



است نگاهی به قرآن و کتاب آسمانی  
مسلمانان، بیکنیم و بینیم نظر اسلام، در  
این زمینه چیست؟

### آزادی عقیده در اسلام

دور زمان پیامبر اسلام (ص) بازرگانانی  
که از خارج به مدینه میآمدند، گاهی  
علاوه بر تجارت، اهراس دیگری نیز  
داشتند که از آن جمله، ضعیف کردن مسلمانان  
بود، شطیبه بنام «حسین» به حضور رسول  
اکرم (ص) شرفیاب شد و ابراز داشت:  
افراد یکی از کاروانها، «دوپسرم» را با  
فریب به مسیحیت دعوت کردهاند و آنان  
پس از پذیرش، به همراهی کاروان به شام  
رفتهاند، اجازه دهید تا آنان را بازور و جبر  
به اسلام بازگردانم در این هنگام این آیه  
قرآن نازل شد:

بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران  
یکی از موضوعاتی که در اطراف آن، بسیار  
بحث و گفتگو می شود و در هر جلسه، و هر  
جا، کوچک و بزرگ، با سواد و بی سواد،  
در باره اش اظهار نظر میکنند و مخصوصاً  
سوژه ای برای برخی از نویسندگان شده  
و بی عرض و با عرض، به قلم فرسائی  
پرداخته اند، موضوع «آزادی» و

مخصوصاً «آزادی عقیده» است.  
متأسفانه افراد مفرض و کم اطلاع،  
بیش از همه سنگ آزادی به سینه میزنند و  
در راه به اصطلاح «دفاع از آزادی» در  
میان مردم به تفرقه اندازی و نفاق انگیزی  
میپردازند! و برخی از این افراد، غیر  
مستقیم، می خواهند از اسلام نقطه ضعفی  
بگیرند و آنرا به رخ بکشند. در اینجا لازم

باید بررسی شود .

### منطق نه تحمیل

بعضی از مسلمانان که هنوز با روح اسلام کاملاً آشنا نشده بودند ، از پیامبر (ص) میخواستند تا مانند حکام جبار و طاغوتیان بازور به تغییر عقاید مردم بپردازد که این آیه پاسخ معکمی به آنان بود ، و اعلام داشت که: عقیده و دین چیزی نیست که با اجبار اگرآه تبلیغ گردد و اصولاً اسلام هر مذهب و عقیده حق ، از دو جهت نمی تواند جنبه اگرآه و تحمیل داشته باشد :

۱- بعد از آن همه دلایل محکم و استدلال های روشن و منطقی که نفوذ در جان و روح افراد سالم می نماید ، نیازی به اگرآه و تحمیل نیست طرفداران مکتبهای به زور متوسل می شوند که عاجز و ناتوان بوده منطبق و برهان محکمی نداشته باشند اسلام که در تمام شئون ، دارای منطق قوی و استدلالهای روشن و محکمی است .

۲- اصولاً عقیده دینی مربوط به يك سلسله اعتقادات قلبی و فکری است که با جان روح و اندیشه و خود انسان سروکار دارد که ممکن نیست تحمیلی باشد و زور و قدرت نظامی در جسم و اعمال و حرکات جسمانی انسان اثر می گذارد اثری در افکار و عقاید ندارد .

«لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الفی فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الله سميع عليم» (۱) «یعنی در قبول دین و عقیده ، اگرآه و اجباری نیست زیرا راه رشد و صحیح ، از راه نادرست و انحرافی (غی) آشکار شده است بنابراین کسی که به طاغوت - بت و هر موجود طغیانگر و سبیل انحراف - پشت نماید و به الله ایمان آورد ، به آویزه و دستگیره ناگسستی دست زده است و خداوند شنوا داناست» (۲)

در همه جای دنیا هر کس خود را طرفدار آزادی عقیده می داند ولی در هیچ مکتبی به این صراحت و محکمی در متن قانون ، آزادی عقیده عنوان نشده است ، به علاوه اسلام علت و جهت این آزادی را هم بیان کرده است که : راه «رشد» از راه «غی» و گمراهی ، مشخص و آشکار شده است .

رشد ، در لغت به معنی «راه یابی برای رسیدن به واقع» در مقابل «غی» که عبارت است از «منحرف شدن از طریق حقیقت و دور گشتن از واقع ، و لذا آنجا که دین و مذهب و داشتن يك عقیده صحیح با روح و فکر انسان ، سروکار دارد و پایه و اساس آن بر مبنای ایمان و یقین استوار می گردد خواه ناخواه باید بر اساس منطق و استدلال

۱- سوره بقره/ ۲۵۶

۲- این جریان با مختصر تفاوتی در همه تفاسیر نقل شده است .

منطق انسانی تسلیم شدند که هدایت یافته اند ولی اگر سرپیچی کنند زبربار حق نروند نگران نباش زیرا وظیفه تو ابلاغ رسالت است و خدا نسبت به عقاید و اعمال بندگان بینا است»

در این آیه نیز دو نکته به خوبی به چشم میخورد.

۱- با افرادی که زبربار حق نمیروند و منطق و استدلال و خیر خواهی، سرشان نمی شود و در غرور جهالت باقی میمانند و برای جهل خود دلیل می تراشند نباید زیاد بحث کرد که لیاقت ندارند.

۲- هرگز تحمیل عقیده فکر، جایز نیست بلکه باید در ارشاد و هدایت مردم و روشن شدن حقایق، کمال سعی و کوشش را نمود و آنگاه آنان را به حال خودشان وا گذاشت تا خود تصمیم بگیرند.

پس روشن شد که صریح قرآن، بر اینست که هیچکس حق ندارد برد دیگری عقیده ای را تحمیل نماید و کمال آزادی در عقیده محفوظ شده است ولی در اینجا این سؤال ممکن است مطرح شود که چگونه گاهی در اسلام توسل به قدرت نیز بوده است و گاهی با برخی از مردم به بیکاری بر خواسته است ؟

### آزادی عقیده ، نه توطئه

همچنانکه در بالا اشاره شد اسلام به آزادی عقیده احترام میگذارد و با تحمیل عقیده مخالفت میکند، و لذا اسلام آئین رشد و کمال است و با فریب خوردن و فریبکاران

جائی که اسلام اجازه نمی دهد پدری فرزند خویش را برای تغییر عقیده تحت فشار قرار دهد تکلیف دیگران روشن است چون اگر تحمیل عقیده مجاز بود لازم بود این اجازه قبل از هر کس به پدر، درباره فرزندش داده شود، در صورتی که از این کار جلوگیری شده است.

در تاریخ اسلام بارها و بارها مشاهده کرده ایم که هر گاه مسلمانان، شهری را فتح میکردند پیروان مذاهب و ادیان دیگر را مانند مسلمانان، آزاد می گذاشتند و هیچ گونه مزاحمتی برای آنان نبود و اگر مختصر مالیاتی به عنوان «جزیه» از آنان میگرفتند، برای تأمین امنیت و هزینه نیروهای حافظ و نگهبان بود زیرا جان و مال و ناموس آنان در پناه اسلام مانند مسلمانان محفوظ و محترم بود و حتی تمام مراسم عادی خود را بدون هیچ گونه مشکلی انجام میدادند، این حقیقت را تمام مورخین حتی غیر مسلمانان نیز اعتراف کرده اند مثلاً «گوستا و لبون» مورخ مشهور فرانسوی در کتاب تاریخ تمدن اسلام و عرب می نویسد: «رفتار مسلمانان با جمعیت های دیگر به قدری ملایم بود که رؤسای مذهبی آنان اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند».

قرآن در آیه بیستم از سوره آل عمران میفرماید: «فان اسلموا فقد اهتدوا و ان تولوا فانما علیک البلاغ و الله بصیر بالعباد» «اگر در برابر فرمان حق و

### المعتدین « (۱) »

«با کسانی که سر جنگ و بیگار باشم دارند در راه خدا بجنگید و از حد تجاوز نکنید که خدا متجاوزین و تعدی کنندگان را دوست نمیدارد» .

قرآن در این جا صریحاً به مسلمانان فرمان داده: «با کسانی که در جای خود نمینشینند و با خیانت دست به اسلحه میبرند. با کمال قدرت نبرد کنید». در این آیه نیز به سه نکته اساسی اشاره شده است:

۱- با جمله **قاتلوا فی سبیل الله** - در راه خدا نبرد کنید - هدف اصلی جنگهای اسلامی را روان میسازد که جنگ به خاطر انتقامجویی، جاه طلبی، ریاست، کشور گشائی، برای به دست آوردن غنائم و تصرف و اشغال سرزمینهای دیگران محکوم است باید تنها برای خدا و گسترش قوانین الهی، یعنی حق و عدالت و توحید و ریشه کن ساختن ظلم، فساد، مخلوق پرستی و بردگی باشد.

۲- با جمله **«الذین یقاتلونکم»** - آنال که با شما مقاتله میکنند به این حقیقت توجه میدهد که تا هنگامیکه با مسلمانان سر جنگ و توطئه و جنایت نداشته باشند، مسلمانان هم کاری با آنان ندارند، ابتداءه حمله نمیکنند که پیشوای بزرگ اسلام امام علی (ع) به سر بازان میفرمود: **«لا تقاتلوهم حتی یبدوکم فانکم به**

نیز مبارزه میکنند همچنانکه آئین انقلابی است و هرگز زبر بار ظلم و تجاوز ستمکاران و طاغوتیان نمیرود، توطئهها و توطئه گران را نیز درهم میکوبد، همچنانکه به عقاید، احترام میگذارد با کسانی که رباکارانه و مرموزانه، عقاید صحیح اسلامی را به بازیچه بگیرند و به مسلمانان خیانت کنند، بمبارزه برمیخیزد و بیگار می کند، البته نخست از راه صحیح و منطقی و چنانچه متنبه شدند و زبر بار حقیقت نرفتند آنگاه آرام نمی نشینند.

در جریان صلح «حدیبیه» پیامبر اسلام (ص) بسا ۱۴۰۰ نفر از مسلمانان برای انجام عمره عازم مکه شدند هنگامیکه به سرزمین حدیبیه (محل در نزدیکی مکه) رسیدند، مشرکین مانع ورود آنان به مکه شدند، و پس از مذاکره و گفتگوی زیاده مصالحه کردند که پیامبر و بارانش برگردند و سال بعد به مکه بیایند و آنان سه روز مکه را برای مسلمانان خالی کنند تا مسلمین بتوانند بخوبی مناسک عمره را انجام دهند ولی سال بعد احساس کردند که مشرکان باز قصد حمله و جلوگیری دارند و توطئه ای در کار است، و از طرفی مسلمانان از جنگیدن در ماه «حرام» امتناع داشتند و همچنان با تکلیف بودند که این آیه نازل شد:

**« وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلوا - فکم ولا تعدوا ان الله لا یحب**

(۱) - سوره بقره آیه ۱۹۰

پایه در صفحه ۵۷

سال بیستم شماره ۱۱

شماره مسلسل ۷۳۳

## طرحی درباره انقلاب آموزشی

هدف اصلی این انقلاب راترك وابستگی تشکیل می دهد  
وابستگی بهر نظام دیگر

از سوی دیگر انقلاب آموزشی را میتوان جزئی از انقلاب فرهنگی دانست چون که نظام آموزش و پرورش هر کشور جزئی از کل نظام همان کشور به حساب می آید به عبارت دیگر فرهنگ هر جامعه بعنوان کل و مجموعه ای وسیع است که در وسط آن، تربیت بعنوان يك جزء قرار دارد، آنچه که ما در این بحث مورد نظر داریم به معنیقت طرح ایجاد انقلابی در این جزء از میان آن کل است و تکیه به دیگر گونی بنیادی در نظام تربیت کشور است میخواهیم از بین نظامات حاکم بر جامعه تنها این نظام را مورد بحث قرار دهیم اگر (چه) در ضمن این دیگر گونی تحولی در سایر ارگانها هم پدید خواهد آمد.

### بخش اول ضرورتها

ما معتقدیم نظام موجود که دستکاری ورتوش شده همان نظام گذشته است نمی تواند اهداف انقلاب و ثبات و تداوم آنرا

اگر فرهنگ را بر آن اساس که تعریف کرده اند شامل مجموعه ای از افکار و ارزشها فلسفه، علم، هنر، ادبیات، آداب و سنن و دیگر یافته های اجتماعی بدانیم، انقلاب فرهنگی بمعنای دیگر گونی بنیادی و اساسی در همه زمینه های فوق و لازمه تثبیت هر انقلاب اجتماعی، نظامی، سیاسی، اقتصادی و از جمله انقلاب اسلامی ایران است. ولی آنچه که تحت عنوان انقلاب آموزشی مطرح میشود، از یکسو همان انقلاب فرهنگی و از سوی دیگر جزئی از آن است. انقلاب آموزشی را به حقیقت میتوان بطن آن دیگر گونی بنیادی در اهداف محتوا (تکرز، ارزش، فلسفه، علم، هنر، ادبیات، آداب و سنن و...) و نیز سازندگی و باز آموزی معلم، ارزهای، سیستم اداری و... است.

اهدائی زهیا، قابل قبول، مترقی در همه زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، اقتصادی و معنوی است که ما آن را در نوشته‌ها و طرح‌ها و پروژها کاملاً به‌یاد می‌بینیم ولی هدفهای پنهان، ایجاد وابستگی همه‌جانبه به غرب، خود باختگی و تسلیم بی‌قید و شرط در برابر افکار امپریالیسم غربی و گاه شرقی، حفظ نظام حکومتی موجود و در جمع، تأمین منافع اربابان اعتبار است.

### ۳- محتوا :

محتوا از آنچه که مربوط به پرورش اخلاقی و اسلامی است، خالی است قدرت دفاع از افراد سلب شده، ارزش و شخصیت انسانی انسان نادیده گرفته شده استمدادها و توانائیها امکان رشد و شکوفائی ندارند، فرضیه‌ها و مباحث علمی آنها سرگرم کننده اند در آن، تخریب فرهنگ و سنن اسلامی است، از آموزش نظامی خبری نیست، اقتصاد در آن هدف است نه وسیله، روح طبقاتی در آن تصویب میشود، الرادزابه نظام اشرافی، به تشخص طلبی و امیدارد و از محتوای مردمی خالی است، مفاهیم انسانی و اجتماعی در آن اندک است، تضاد های فکری را دامن میزند که خود برای دستگاه استعماری سود بخش است محتوا برای زن و مرد یکسان است، مسائل مطروحه‌اش بازمینه‌های روحی و جنسی اینان تناسب ندارد، هر چیزهای زائد و بی‌هوده برای سرگرم داشتن ذهن (نه پروردن آن) در آن

سال بیستم شماره ۱۱

تضمین کند ضرورتی همه‌جانبه برای يك برنامه‌ریزی جامع و عمیق در زمینه آموزش و پرورش کشور احساس میشود، و به هر میزان که در این زمینه تأخیر شود زیاناش افزونتر و ضایعاتش بیشتر غیر قابل جبران خواهد شد. این ضرورت از دیدهای گوناگون قابل بررسی است که ما برای رعایت اختصار آن را از دو دید، مورد بررسی قرار میدهم الف- نارسائی نظام گذشته، ب- نیاز جدید به دگرگونی بنیادی.

### الف- نارسائی نظام گذشته

در این زمینه از مسائلی بایند نام برد که اهم آنها بدینترارند :

#### ۱- منشأ نظام :

نظام تربیتی ما، کبیهای از غرب و استقراض و تقلیدی است از کشورهای استعمار که بعدها و بتدریج کوشیدند آن را بصورت مخلوطی از اسلام و غرب در آورند و بهین نظر آمیزهای از الگوهای غربی و اسلام در برابر متعلمان قرار میگرفت که حاصل آن چیزی جز رسوائی نبود.

نظام تربیتی، نظامی استعماری است ولی استعماری جدید، که در آن بجای به- بند کشیدن تن ادم به در بند کشیدن فکرو روان کرده‌اند تلنیروی ستیز با عوامل استعماری از میان برود. وابستگی به غرب و زمینه‌انسان‌الف و حتی خود باختگی نسبت به آن از هر حیث فراهم گردد.

#### ۲- هدفها :

در این نظام هدفهای ظاهری تربیت،

شماره مسلسل ۷۳۶

و بهین نظر به باسوادی را برای تدریس به کلاس فرستادند غافل از آن که به غیر از سواد به اخلاق و تربیت هم نیازی است ، رابطه بین شاگرد و معلم ، رابطه دو بیگانه ای بود که یکی در صدد کلاه گذاری و دیگری در صدد مچ گیری است ، و پیداست که در این میان چه تقلبی و اضطرابی پدید می آید ، روش معلم اندیشیده ، بر اساس ضابطه ای عقلانی نیست ، رابطه ظالم و مظلوم ، حاکم و محکوم نسبت به شاگرد است ، توصیه اش به توجه ساختن الگوئی همانند خود است و از این طریق وهم بعثت زیبا نشان دادن آینده کارمندی ، روح مدرک گرایی را در شاگرد احیاء میکند کارش بیش از آنکه سازندگی و بازسازی باشد ایجاد سرگرمی است تا مزاحم خانه ، دولت و اجتماع نباشند .

### ۹- ارزیابی و امتحانات :

امتحان وسیله ای است برای پدام انداختن و مچ گرفتن ، پلی است که در آن سوی آن ، مدرک رتبه و آب و نان است وسیله ای است برای نشان دادن تبحر و قدرت معلم و میزان موفقیت و در نتیجه تشویق او ، اما سوالات امتحانی بر اساس چه ضابطه ای و چه میزان از محتوا و با چه زمینه صحت و صوابی ؟ امری است که پاسخ روشنی ندارد

شاگرد میکوشد بهر گونه است خود را به آن سوی پل برساند خواه از روی تقلب ، از طریق اسلحه کشی ، واسطه تراشی شب زنده داری تباری برای دزدیدن سئوالات ،

زیاد چشم میخورد در آن کهنه گرایی است بنادر گرایی است محتوا ، دوزاخ واقعیت است محقق و مجتهد نمی پروراند ، به فرد گرایی تکیه دارد و ..  
۴- روش :

روش در آموزش به گونه ای است که مغزهای انباشته تحویل میدهد نه پرورده قدرت تجزیه و تحلیل را از افراد سلب میکند تکیه به محفوظات دارد ، به مسووعات بیشتر توجه میکند تا به مبصر است ، تجربه و آزمایش و لمس واقعیت در آن مطرح نیست مسائل تجربی هم بصورت حلقی و بنداری آموخته میشوند .

در جنبه پرورش ، تکیه به اطاعت کور کوزانه و بیچون و چرا است ، به خشونت بیشتر توجه میشود تا به مهر و صفا ، آداب انضباطی جنبه تصنعی دارد ، معلم و مربی خود را فوق قانون میدانند ، آنچه که مورد امر و نهی شان است تنها برای شاگردان است نه خود کودکان ، افرادی بیارمی آیند متصنع ، فریبکار ، حيله گر و در موارد بسیاری هم عقده ای .

در جنبه ای اداری ، نظام روی پرور - کراسی است ، دفتر ، کتاب ، سازمان اداری منظم ، کارها بر اساس بخشنامه ، انجام يك معامله ۱۰۰ رهایی دردستگاه بر اساس چند ماده و تبصره ولی مسائل و امور از درون بوج و هوسیده است و کاری انجام نمیشود

### ۵- معلم :

کوشش بر این بود که الراد با سواد شوند

ب - نیاز جدید به دگر گونی  
بنیادی :

اینکه که انقلاب اسلامی در کشور ما به  
تمر رسیده ، بر اساس خواست مردم و تأیید  
قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی  
همه ارگانها ، سازمانها ، خط مشی ها و  
محتواها باید اسلامی شوند و طبعاً دگر گونی  
در سیستم آموزشی برای ادامه حیات انقلاب  
ضروری است نظام تربیتی کشور باید دوازده  
گونه شود ، اقدامات اصیل و بنیادی در  
جنبه‌های باید پدید آید و سلطه‌های فکری  
و اقتصادی باید بهر گونه‌ای که هست معر  
و نابود شود .

#### ضرورت برنامه ریزی :

برای وصول به چنین خواسته هائی  
نمی‌توان بگونه‌ای سرسری اقدام کرد ،  
دستکاری‌ها در کتب درسی ، صدور بخشنامه  
در تغییر مشی و روشی ، دردی را دوانمی‌کنند  
و با تغییر اسم و عنوان ، طاعوتی و تزار  
دادن عنوانهای اصیل در این زمینه نمی-  
توان کاری کرد ، آنچه مهم است انجام  
یک برنامه ریزی علمی و مضبوط است که  
در آن هدفها ، محتوا ، روشها ، ارزیابی ، تربیت  
معلم ، زمینه‌های لازم فکری ، اجتماعی ،  
اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی مشخص باشد

#### ویژگی این برنامه ریزی :

برنامه ریزی باید جامع ، دقیق ، بنیادی ،  
مکتبی و دائمی باشد ، شرایط سیاسی  
اجتماعی و اقتصادی ، فرهنگی برای اجرا  
در نظر گرفته شود . جهان بینی ها ، نگرش-

پرداخت رتبه و حواه از طریق دیگر ، دانش  
آموز را کالی است که شب امتحان خوب  
کار کند چون فردا پس از امتحان نتیجه برای  
او دیگر شاگردان کوشا و تلاشگر یکسان  
است .

#### ضایعات نظام :

نظام رضایعاتی فوق العاده است ، در آن  
معرومان و مستضعفان پایگامی ندارند ،  
۱۰۰ هزار دیپلمه بی‌کار بر جای می‌گذارد ،  
فقط کارمند و اندیکاتور می‌سازد ، محصول  
آن اغلب بی‌جمل ، خسته فکر ، پرتوئح ،  
ناآگاه ، دوراز و اطمینهای جامعه ، فردگرا ،  
خودمدار ، داوطلب پشت میز نشینی ،  
دارای روح تحجر بجای تدین ، آزاد مطلق  
و بی بند و بار ، کجرو خودبین و خود پسند و  
کسانی هستند که تنها خود را برسمیت  
می‌شناسند .

اگر این همه تلاش داوطلبان که صرف  
کسب مدرک میشود صرف فالیابی ، آموزش ،  
پنجر گیری ، کشاورزی ، لوله کشی ، تعمیر-  
کاری بخاری سازی میشود . موفقیت در آن  
بیشتر و هم بازدهی کار و تحصیل و قدرت  
تولید در کشور ، به مراتب زیادتر و دیپلمه  
بی‌کاره کمتر می‌گردید ، امروزه ما در این  
نظام مواجهیم با سنگینی هزینه تربیت ،  
کمبود معلم واجد شرایط ، گرانی معلم ،  
اتلاف استعدادها ، نادرستی روش ، ویرانی  
اهداف ، بوجی محتوا و ناصواب بودن  
ارزیابی و ..



است که در آن صورت جنبه‌های اصلاحی  
و با رنورمستی در آن مطرح خواهد بود

### منابع آن :

برای منابع در این برنامه ریزی از این  
زمینه‌ها باید سود جست: قرآن سنت (قول  
فعل، تقریر) معصومین (ع) جنبه‌های  
عقلانی، تجارب دیگران، تجارب بین‌المللی  
و نظرات مکتبی مردم، طبعاً تلاشی که  
عده‌ای از بزرگان در این زمینه کرده‌اند قابل  
تقدیر و گفته‌ها و نوشته‌های شان منابع  
مهمی خواهد بود.

های مثبت جهانی، اخلاق و معنویت، علم  
و تجارت روز در آن مورد نظر باشد انگیزه  
های تشریحی و تقلیدی، سلیقه‌های شخصی  
موجب رکود و تخدیر است و باید از آن  
برحذر بود. نظرات عالمان ربانی، فلاسفه  
الهی، متخصصان تربیت، آگاهان به  
مسائل روانی، صاحب نظران در مسائل  
اجتماعی، فرهنگ‌شناسان راستین، انسان  
شناسان متعهد، باید در آن گنجانده شود  
اینکه سخن ازدانمی بودن برنامه‌ریزی  
بمیان آمد، بخاطر امکان رفع نقایص آن در  
حین عمل و انطباق آن با شرایط علمی روز

### پایه از صفحه ۱۳

و حدود مفهوم ربا، و طرق ساختگی فرار  
از ربا را دقیقاً مورد بحث قرار می‌دهیم.  
در پایان این بحث ذکر این نکته را لازم  
می‌دانیم که تا بانگهای رباخوار (بهرنام و  
عنوان) در کشور ما باقی است نمی‌توانیم  
ادعا کنیم نظام اقتصادی مملکت ما کاملاً  
اسلامی و انقلابی است.

و از همینجاست که بانگهای رباخوار مانند  
علف هرزه در هر کوی و برزن و کوچه پس  
کوچه ظاهر میشوند و مانند یک غده سرطانی  
بسرعت گسترش می‌یابند.

\* \* \*

ما بخواست خدا در بحثهای آینده نظر  
اسلام را در مورد ربا و فلسفه‌های هشت-  
گانه تحریم که در منابع اسلامی یافته‌ایم

### رسم آزادی

ایکه بی تحقیق تهمت می‌زنی بر این و آن  
از حسین (ع) آموز رسم باپردی در جهان  
گر نداری دین اندر زندگی آزاده باش  
آبروی مردمان را آبروی خویش دان  
باخرد باش و مکن تحقیر مردم بی جهت  
تا نگشته جرم کس ثابت گهنکارش مخوان  
(بشیر اراکی)

شماره مسلسل ۷۳۹



مکتب اسلام

## قاعده ضمان در فقه اسلامی

او میگفت : در سفری به اروپا با یک انگلیسی متشخص در قطار هم صندلی شدم او ناگاه احساس درد سر عجیبی کرد و بخود می پیچید ، باراهنمائی من و قرص مسکنی که همراه داشتم به او دادم و گفتم که این برای درد شما خوب است و او خورد و بعد از چند لحظه هم بهبود یافت ، پس از تشکر فراوان با اصرار زیاد از من خواست که میزان تحصیلاتم ، چیست ؟ ، و اینکه تخصص خود را در طب ، در کدام دانشگاه و در چه کشوری دکتر گرفته ام ؟ ، و تئیکه فهمیدم من طبیب و متخصص نیستم و بر روال صفا و سادگی شرقی خودم مثل بسیاری دیگر از مردم مشرق زمین اینگونه داروها را کم و بیش مصرف می کنم .. ، بشدت عصبانی شد و گفت در اولین فرصت از تو شکایت خواهم کرد چرا و به چه دلیل بدون داشتن تخصص ، دارویی

سال بیستم شماره ۱۱

یکی از بحثهای بسیار حساس و قابل دقت در قوانین کیفری اسلام ، و در رابطه با بحث قصاص و دیات ، مسأله ضمان است که از آن به قاعده ضمان تعبیر میگردد .

این قاعده يك اصلی کلی بسان سایر قواعد کلی فقه اسلامی چون قاعده لاضرر ، قاعده یدقاعده تجاوز و قاعده فراخ . قاعده لاجرح ... ، جامع الاطراف و گسترده است و سرچشمه احکام بسیاری در فقه اسلامی میباشد و فقها و مجتهدان ، فروع و مسایل مختلفی را از این قاعده ، استنباط می کنند .

نکنه قابل توجهی را پیش از بررسی این بحث خاطر نشان می سازیم که از زبان يك فرونگ رفته و روشن فکر شرقی با آب و تاب فراوان نقل می شد و آنرا دلیل رشد فکری و تمدن انسان های پنگه دنیا و عدم تمدن ما می دانست !

هم در اثر بی‌مبالاتی یا سوء تشخیص و درمان ناپجا، موجب مرگ یا ضرر وزیانی گردد، ضامن است و باید غرامت و دیه بپردازد.

### موارد ضامن :

مواردیکه طبیب محکوم بپرداخت دیه و غرامت است بقرار زیر است .

۱- معالج و درمان گر طبیب و دکتر حاذق و کاردان و متخصص نباشد، و بیمار عاقل و بالغی را با اجازه خودش درمان کند و موجب نقص عضو یا مرگ او گردد .

۲- طبیب حاذق و کاردان و متخصص بوده است و بیمار بالغ و عاقلی را با اذن معالجه می کند ولی موجب مرگ یا نقص عضو بیمار می شود .

الف- در صورت نخست طبیب ضامن است و باید دیه و غرامت زیانهای وارده یا خونبهای بیمار را در صورت نابودی و مرگ بیمار ازال خویش بپردازد

ب- در همان صورت، اگر بدون اجازه هم، مبادرت به درمان کسی کند خواه طرف عاقل و بالغ باشد یا دیوانه و نابالغ و کودک، در صورت تلف یا نقص عضو ضامن است و باید دیه را ازال خودش پرداخت نماید.

این قسمت اجماعی است و هیچ خلائی در بین علما و فقهای شیعه نیست خواه طبیب جاهل باشد یا کوثاهی در حین انجام عمل، کرده باشد یا نه .

ج- در صورت دوم اگر طبیب حاذق و با اجازه قبلی اقدام به مداوا نماید ولی موجب مرگ یا نقص عضو شود، بسیاری از فقهاء

را برای من تجویز کردی ۹. اگر کور بالبح می شدم و خلاصه این دارو، ایجاد خطری برای من میکرد، تکلیف چه بود ۱۹!

با التماس من و دیگران بزحمت توانستیم او را از شکایت و بازداشت من، منصرف سازیم!

آری او باشکفتی از این جریان یاد می کرد و آنرا دلیل بر رشد و پیروزی اروپائیمان از مقررات میدانست .

غافل از اینکه مادر اسلام مقررات بسیار دقیق تر در تمام شئون بویژه در اینگونه موارد داریم، و نه تنها اگر کسی با تجویز بی جهت دارو، موجب ضرر و زیان کسی شود ضامن است بلکه حتی اگر طبیب و دکتری هم چنین کار کند، ضامن می باشد و باید غرامت و دیه زیانهای وارده را جبران نماید حتی اگر کاردان و حاذق هم باشد و نیز حتی اگر هم سستی و کاهلی در معالجه و درمان نکرده باشد زیرا همانطوریکه در مباحث گذشته بیان داشتیم، اسلام برای حیات و جان آدمی حتی اعضاء و جوارح انسان ارزش فراوان قائل است و برای صدمه زدن، بهر یک از اعضاء و جوارح جرمه و کیفری شایسته قائل شده است خواه طبیب به عمد یا به اشتباه به کسی صدمه بزند و نیز خواه متخصص باشد یا نباشد!

اسلام با همه احترامی که برای دانش و دانشمند بویژه طبیب و طبابت، قائل است ولی با کمال صراحت می گوید: (الطبییب ضامنٌ ولو كان حاذقاً) اگر طبیب حاذقی

تخصص خویش در صورتیکه قبل از اجازه گرفته باشد، موجب رفع ضمان دانسته اند.

نکته قابل دقت آنست که اگر طبیب برای تبرئه خود از ضمان و پرداخت غرامت خویشتر را بری الذمه نماید. و یا باصطلاح از مریض یا ولی او تعهد بگیرد که در صورت پیش آمدی، طبیب مسؤل پرداخت هیچگونه غرامتی نباشد. آیا در چنین موارد بازه حکوم به پرداخت دیه و غرامت است یا نه. بسیاری از فقهاء اینگونه تعهدهای پیش از عمل و درمان را موجب برائت طبیب میدانند و به این حدیث استدلال می کنند که:

عن ابی عبدالله (ع) قال قال امیر المومنین (ع) **مَنْ لَطِيبَ او تَبَيَّرَ فَلْيَاخُذِ الْبِرَّ اِنَّ مِنْ وِليِّهِ وَالْاَقْبُو ضَامِنٌ** (۳) کسیکه مشغول طبابت یا بیطاری و دامپزشکی است نخست از بیمار یا ولی او و یا مالک دام برائت و تعهد عدم ضمان بگیرد و در غیر اینصورت او ضمان و مسؤل پرداخت دیه است.



طبیب را ضمان معرفی کرده و بقاعدهی ضمان **(الطَّبِيبُ ضَامِنٌ لِرُوْكَانِ حَادِقًا)** تمسک جسته و چنین استدلال می کنند که بیمار برای معالجه اجازه داده است. نه برای کشتن و مرگ و نقص عضو. بنابراین اینگونه اجازه های شرعی، منافاتی با ضمان ندارد. و بسان آنست که بکسی برای تأدیب و تربیت بجهت تنبیه کردن اجازه بدهید، ولی طرف در اثر ضربه در ضمن تنبیه و تأدیب بمیرد، یا دچار نقص عضو شود، یا ددیبه پردازد. بنابراین دیه بر معلم و مربی که در اثر تنبیه و تأدیب دانش آموز ... را کشته یا سبب نقص عضو وی شده، واجب است.

حتی اگر ختنه کننده در هنگام بریدن، پیش از حدمعمول قطع نماید، ضمان است هر چند ماهر و کازدان باشد (۱)

چنان که امیر مؤمنان (ع) ختنه گری را چنین تکلیف کرد: **(اِنَّ عَلِيًّا ضَمِنَ خَتَانًا طَعْمَ كَشْفَةِ غُلَامٍ)** (۲)

چنین حکمی درباره دامپزشک و بیطار، نیز صدق می کند و ان نسبت به اتلاف و یا نقص عضو عیبی که ایجاد کرده و یا زبانی که به صاحب دام وارد ساخته است، ضمان است.

هر چند برخی دیگر از فقهاء و مراجع اجازه طبیب متخصص را در معالجه می مورد

(۱) تحریر الوسیله ج ۲

(۲) وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۱۹۵

(۳) فروع کافی ج ۲ کتاب دیات و سایل ج ۱۹ ص ۱۹۵ و سایر کتب فقهی ..

# شکست خونین

## انقلاب شیعیان

### در مدینه

مقاومت دلیرانه و رشادت قهرمانانه رهبر انقلاب ، تا لحظات آخر نبرد ، حماسه دلبران کر بلا را در خاطره‌ها زنده کرد .

بیندازد ، یکبار دیگر شکرورد منصور را بکار بست یعنی امان‌نامه‌ای توسط «محمد بن زید» برای محمدنفس زکیه فرستاد . وقتی که پسر زید در میان شهر ، مضمون نامه را اعلام کرد ، مردم مدینه یک صدا فریاد کردند : «ما منصور دو انیقی را از خلافت برکنار کردیم» رهبر انقلاب نیز متقابلاً نامه‌ای به عیسی نوشت و او را دعوت به تسلیم کرد ! (۲)

هنگامی که ابو جعفر منصور ( دومین خلیفه شمرگر عباسی ) از تسلیم و سازش محمدنفس زکیه رهبر انقلاب شیعیان ، ناامید گردید ، نه هزار نفر سپاه مجهز را به فرماندهی ولیعهدش «عیسی» برای جنگ با محمد گسیل داشت .

#### آخرین شگرد

عیسی همراه چهار هزار نفر سپاه تا نزدیکی مدینه پیش رفت (۱) و برای آنکه به پندار خود ، محمد را به سهولت به دام

۱- پنجهزار نفر از سپاه منصور ، تحت فرماندهی « حمید بن قحطبه » بعداً به این

سپاه پیوست .

۲- مقاتل الطالبیین ص ۲۶۷

### جنگ سرفروش ساز

از طرف دیگر محمد که از نزدیک شدن سپاه عیسی آگاه شد، دریافت که نبرد سرفروش ساز نزدیک شده است، از این رو، یاران خود را گرد آورده یک شورای نظامی تشکیل داد و نظر آنان را در مورد ماندن در مدینه و مقاومت در این شهر، یا انتخاب منطقه دیگری برای این منظور، خواست یکی از آنان گفت: مگر نمی دانی که اکنون در سرزمینی هستی که در آن، مرکب جنگی و مواد غذائی و اسلحه از همه جا کمتر، و مردان جنگی آن از همه، ناتوانترند؟

او پاسخ داد: می دانم

گفت: پس صلاح در این است که همراه سپاه خود به مصر بروی، و با استفاده از امکانات آن منطقه، با تجهیزات و نیروها و منابع مالی متناسب با آنچه دشمن در اختیار دارد، با او بجنگی.

اما برخی دیگر، ماندن در مدینه را صلاح دانستند. سرانجام محمد اعلام کرد که هرگز مدینه را ترک نمی گوید و در همان شهر با دشمن مقابله می نماید (۳)

آنگاه با توجه به موقعیت استراتژیکی مدینه و کثرت نیروهای دشمن، و با الهام از روش پیامبر اسلام در جنگ احزاب، گرداگرد مدینه خندق کند تا مانع رخنه دشمن به داخل شهر گردد.

سپاه عیسی شهر را محاصره کردند و فقط یک طرف شهر را آزاد گذاشتند تا اگر از افراد سپاه محمد کسی خواست عقب نشینی و فرار کند راه داشته باشد.

عیسی یکبار دیگر مردم مدینه را مخاطب قرار داده با سخنان فریبنده ای از آنان خواست دست از یاری محمد بردارند و تسلیم شوند ولی پاسخی جز تندترین سخنان و اهانتها از مردم نشنید (۴)

### استقبال از شهادت

سرانجام روز سوم محاصره شهر، سربازان خراسانی (که نیروهای منصور را تشکیل می دادند)، مردم مدینه را تیرباران کردند و تعداد زیادی از آنان را شهید و مجروح ساختند و این کار، رعب و وحشت شدیدی در میان مردم ایجاد کرد.

از طرف دیگر، سپاه منصور، با افکندن جهازها و پوششهای شترها، چند نقطه از خندق را پر کرده از روی آن عبور نمودند و جنگ تن به تن سختی در داخل مدینه در گرفت.

بسیاری از مردم بیم و سستی از خود نشان داده دست از هایداری کشیدند و به سوی بیابانها و کوههای اطراف مدینه پراکنده شدند و رهبر انقلاب را با گروه اندکی، در میدان جنگ وا گذاشتند. او که پیشاپیش، خود را برای شهادت

۳- طبری ج ۶ ص ۲۰۷ - مقاتل الطالبیین ص ۲۶۸

۴- طبری ج ۶ ص ۲۱۱

برافراشتند و سربریده و هالك محمد را نزد عیسی فرستادند و او نیز به دربار منصور فرستاد .

### کشتار و مصادره اموال

عیسی تنها به کشتن محمد اکتفا نکرد ، بلکه بسیاری از یاران محمد را نیز به شهادت رسانید و بیگراهی بی جان آنان را سه روز بردارها آویخت و اموال سادات حسنی را مصادره نمود .

\* \* \*

گرچه باشکست انقلاب محمد ، عملیات مسلحانه ضد دولتی خاتمه یافت ، اما این هرگز بمعنی خاتمه مخالفت با حکومت ششگر عباسی نبود ، بلکه هشدار بود به منصور که سخت مراقب منطقه حجاز و نفوذ مکتب مبارز تشیع در آن سامان باشد . لذا از آن تاریخ اختناق و کنترل نسبت به شیعیان در مدینه فوق العاده افزایش یافت و آنان را بیش از پیش در فشار قرار دادند بطوری که منصور دستور داد : افراد متهم به تشیع را از پستهای دولتی اخراج کنند و احدی از آنان را در این پستها باقی نگذارند ! (۶)



آماده کرده بود ، به محل اقامت خود رفت و غسل شهادت کرده به میدان بازگشت ، او همراه یاران و ندادارش با نهایت رشادت و شجاعت می جنگید و شعار «أحد، أحد» را که شعار پیامبر اسلام در جنگ حنین بود ، تکرار می کرد ، وی چنان شجاعانه می جنگید که آن روز هفتاد نفر از سپاه دشمن را شخصاً به قتل رسانید ، و در برابر پیشنهاد امان از طرف دشمن فریاد کرد : « نه هرگز از ترس ، عقب نشینی می کنم و نه هرگز طمع ، مرا و ادا را به سازش می کند »

محمد در گرمای جنگ ، و در لحظاتی که فشار دشمن شدیدتر می شد ، در برابر پیشنهاد یکی از یاران خود ، دایره ترک مدینه ، سخت پاسخ منفی داد ، ولی با کمال جوانمردی و شهامت به اطمینانده یاران خویش اعلام کرد که هر کس بخواهد از صحنه بیگار بدر رود و جان خود را نجات بدهد ، آزاد است این را گفت و به حملات سخت خود ادامه داد و سرانجام به دست «حمید بن قحطبه» جلاد معروف و خونخوار حکومت عباسی به شهادت رسید (۵)

باشهادت دلیرانه رهبر انقلاب ، پرچم - های سیاه را (که شعار عباسیان بود) به نشانه پیروزی ، بر فراز مناره مسجد پیامبر

۵- معارف ابن قتیبه ص ۱۶۴ - طبری ج ۶ ص ۲۱۳ - ۲۱۶

۶- زهرالاداب : قیروانی ج ۱ ص ۸۸

## تهمت از دیدگاه اسلام

نشده و لکن مربوط به آن بوده و از موارد و آثار بهتان گفتگو می کند .

بدیهی است که در این آیات نیز که ماده بهتان در آنها نام برده شده تنها برخی از احکام و آثار آن مورد تذکر واقع شده و خیلی از مسائل مربوط به بهتان از جمله مسأله : فرق بین غیبت و بهتان و سایر صفات روحی را بصراحت مورد بررسی قرار نمی دهد و تنها اخبار و روایات معتبر است که باین مسأله می پردازد .

از اینرو این اصل مهم اسلامی را می پذیریم که در توجیه و تبیین آیات و تعیین و وارد روشن آنها ، نیازمند کلمات کهار ائمه اطهار و مفسران و کارشناسان وحی و لهم قرآن هستیم .

امام کاظم (ع) فرمود : « من ذکر رجلاً من خلفه بما هو قبه عرفه الناس لم یفتبه و من ذکره من خلفه بما هو

تهمت و بهتان یکی از گناهان کبیره ای است که مستقیماً در رابطه با نابودی حسن اعتماد در جامعه و ایجاد روح بدبینی و شکاف در صفوف متشکل ملت های مسلمان عمل می کند و در موضوع بهتان از نظر قرآن و اخبار معتبر وارد ، مسائل به شماری مطرح می شود از جمله :

- ۱- بهتان چیست ؟ و مورد آن کدام ؟ و با غیبت چه تفاوت ماهوی دارد ؟
- ۲- مذموم بودن عمل بهتان و افتراء .
- ۳- چرا بهتان منع شده و در اسلام حرام می باشد ؟

۴- انواع بهتان .

معنی بهتان و تهمت

در قرآن کریم متجاوز از ۱۰ آیه (۱) وارد است که ماده بهتان در آن بکار برده شده است و علاوه بر اینها ، آیات زیادی وجود دارد که ماده بهتان در آنها صریحاً ذکر

۱- سوره نور آیه ۱۶ و سوره ممتحنه / ۱۲ و سوره نسا آیه ۲۰ و ۱۱۲ و ۱۵۶ و

سوره احزاب / ۵۸



می‌کند که بدگویی، درصفت و یا عمل زشتی باشد که در شخص وجود ندارد و شخص بهتان زننده تنها از طریق دروغ و افتراء، عمل یا صفت زشت را به اولسبت می‌دهد.

ناگفته پیداست که جواز غیبت و عدم جواز آن مثل بهتان مبتنی بر يك اصل مهم اسلامی است و آن اینکه اسلام به مسأله وحدت و یکپارچگی در تمام شئون سیاسی و اقتصادی و ... اهمیت فوق‌العاده داده و کارائی و تحکیم قدرت و پیشرفت در همه ابعاد را، مرهون وحدت صفوف نیروها می‌داند و اختلاف را بهرنحوی بدون جهت و از روی اغراض واهی، مردود می‌داند و عواملی را که سبب اختلاف و شکاف در صفوف متشکل جامعه اسلامی باشد بعنوان این مختلف و بصورت‌های گوناگون بنا استراتژی خاصی دقیقاً مورد بررسی قرار داده، آنرا برطرف می‌سازد.

**واز جمله موانع، غیبت و بهتان**  
می‌باشد و اسلام در منع آنها باصل کلی نامبرده توجه خاص دارد.

آری برخی از موارد حفظ صفوف متشکل و وحدت و یکپارچگی در شئون جامعه اسلامی نیازمند غیبت مجاز می‌باشد که در حقیقت يك نوع انتقاد سازنده و پاسخ دندان‌شکنی در مقابل کسانی که ناموس عمومی و عفت‌هدگی مسلمین را حفظ نمایند و دست بیک سلسله اعمال بد و زشت و ناپسند بزنند، می‌باشد تا بدین ترتیب کسانی

فیه مما لا یعرفه الناس، الغتابه و من ذکره بما لیس فیه فقد بهته « (۲) یعنی « کسیکه پشت سر دیگری بدگویی کند بکلامی که مردم آنها را می‌دانند غیبت محسوب نمی‌شود و اگر بدگویی از دیگری کند درحالی‌که دیگران از آن صفت زشت و ناپسند خبر ندارند غیبت بشمار می‌آید و لکن معنای بهتان اینست که کسی از کس دیگری بدگویی کند که در او نیست باو بهتان زده است ».

چنانکه خوانندگان ملاحظه می‌کنند از نظر رهبران اسلامی غیبت حرام، تنها در دو مورد صدق می‌کند:

**اول** در موردی که صفت بد در شخص مورد غیبت، وجود داشته باشد.

**دوم** اینکه صفت زشت و ناپسند و یا گناه مرتکب شده برای دیگران معلوم نباشد بدین ترتیب که گناهی را در خفا انجام داده و در ارتکاب آن تظاهری نداشته باشد و شخص دیگری بآن پی برده نخواهد آنرا در نزد دیگری افشاکند و آبروی او را ببرد.

و لکن اگر عمل زشت و ناپسندی را آشکارا انجام داده و برای مردم نیز معلوم باشد غیبت شمرده شده نقل این صفت نزد دیگری از حرمت غیبت مستثنی می‌باشد.

**اما بهتان تنها در صورتی تحقق پیدا**

## بیعت است

در قرآن عدم بهتان یکی از شرایط بیعت با پیامبر گرامی اسلام و التزام بدین شمرده شده است در قرآن سوره ممتحنه آیه ۱۴ چنین می فرماید: «ای پیامبر گرامی، چون زنان مؤمن آیند که با تو بر ایمان بیعت کنند که دیگر شرک بخدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند و اولاد خود را بقتل نرسانند و بر کسی افتراء و بهتان میان دست و پای خود نبندند ( یعنی فرزندی که میان دست و پای خود پرورده و علم به آن از انعقاد نطفه دارند آنرا بدروغ بکسی ببندند) و با تو در هیچ امری ( که با آنها کنی) مخالفت نکنند با این شرائط، با آنها بیعت کن و بسز آنان از خدا آمرزش و عفو طلب کن » (۴)

ناگفته پیداست این آیه گرچه مربوط بزنان است و لکن در اینکه حکم کلی است و در اینکه عدم بهتان یکی از شرائط بیعت با رهبر امت بشمار می رود نمرتی نداشته زن یا مرد و هر قوم و نژادی اعم از سفید و سیاه و .. که مسلمان باشند باید این شرط را دارا باشند .



را که باراً فراتر گذاره، کمک بتوسعه فساد کزده بخواهندشان و مرتبه عفت و پاکدامنی را در نظر افکار عمومی تنزل بدهند بمقابله برخواسته و مجازاتی برای آنان قائل می شود و آن اینکه حفظ حرمت کسانی را که علناً گناه کرده، در حقیقت کمک به فساد می کنند لازم نیست و اجازه داده شده است تا در اولین گام برای مبارزه با او و در حقیقت فساد و گناه و در نتیجه برای حفظ نظام عفت جامعه مسلمان، بدگویی چنین کسانی را علناً جایز می داند و در واقع این انتقاد مجاز و سیله است برای ریشه کن کردن مفاسد نه هدف .

از مطالب گذشته فرق بین غیبت و بهتان روشن گردید و روایت زیر صریحاً به این معنی دلالت دارد :

عبدالرحمن بن سبابه از امام صادق (ع) نقل می کند که شنیدم می فرمود :

« الغيبة ان تقول فی اخیک ما ستره الله تعالی ... و البهتان ان تقول فیه ما لیس فیه » « غیبت این است که تو در مورد برادر خود صفتی را بگویی که خداوند آنرا مستور داشته است و بهتان اینست که تو مطلبی را در باره برادر خویش بگویی که در او نیست » (۳)

عدم تهمت یکی از شرایط پذیرش

۳- وافى ج ۳/۱۶۳ - وروایت دیگری نیز در این مورد از بحار ج ۷۵/۲۴۸ و معانی الاخبار نقل شده است .

۴- «... و لا یأتین بهتان بقرینه بین یدیهن و ارجلهن...»

## مدرس مبارزی مقاوم و مکتبی

سیاه و روزگار زور و تزویر قرار دارد که ناچار است برای گسترش دامنه مبارزات مکتبی خویش از یکسو کمر همت را برای بیداری مردم محکم ببندد و از دیگر سو با هشیاری تمام، شعله‌های مبارزه با استعمار را بر فروغ-ترو سوزنده تر سازد.

دشمن می‌دانست، آئین آسمانی اسلام، برخلاف دیگر مذاهب تحریف شده و دیگر گون گشته، مکتبی است جامع و همانگونه که به امور اخروی و معنوی ملت‌ها توجه دارد به امور دنیائی و مسایل سیاسی-اجتماعی آنان نیز نظر دوخته است، و هم می‌دانست که همین پیوستگی و ارتباط محکم بین دو بعد اسلامی یعنی بعد مادی و بعد معنوی، آنچه‌آن ویژگی و موقعیتی به رهبران روحانی اسلام داده و می‌دهد که در هیچگاه پیوند آنان با مردم مسلمان گسسته نخواهد شد.

### تزوجدالی دین از سیاست از کجا سرچشمه گرفت

بیاد آوریم روزگاری که استعمارگران جهان‌خوار با فریب و حيله، ملل اسلامی را در خوابی گران فرو برده و با تبلیغات طولانی و فریب‌های مردم مسلمان را از صحنه سیاست و حق حاکمیت بر سر نوشت خویش دور نگهداشته بود.

روزگاری که مردم، آگاهی چندانی نداشته و امواج توفنده تبلیغات زهر آگین دشمن، دائر بر این که دیانت از سیاست جدیست، آنان را در نظارت بر امور حیاتی سیاسی - اجتماعی خویش بی تفاوت ساخته، مبارزه یک انسان بیدار و مسؤول، بسیار سنگین و دشوار می‌نماید.

مرحوم آية الله سید حسن مدرس، روحانی بزرگوار و مبارزی است که در چنین دوره

مرحوم آية الله سيد حسن مدرس که مبارز با مظاهر شرک و بت پرستی را از اجداد بزرگوارش به ارث برده بود، لحظه ای در ناپودی آن مظاهر از پای نمی نشست، تاریخ زندگی این روحانی بزرگ نشان می دهد که او هرگز از صحنه سیاست و میدان مبارزه بیرون نرفت، بلکه پیوسته به نفع اسلام و حق حاکمیت امت مسلمان حتی در شرائط سخت و دشوار نیز جنگید و به راه خود ادامه داد.

یکی از نمونه های مبارزه او که بر تارک حیات اجتماعی و سیاسی او می درخشد مخالفتی بود که مرحوم مدرس با قرارداد منحوس ۱۹۱۹ میلادی ابراز کرد. (۱) این قرارداد داد که پس از جنگ جهانی اول، تحت عنوان تکامل مملکت و آبادی آن دست انستمارگران به ویژه انگلیسی ها را برای مداخله در امور مملکت ایران بازمی گذاشت مورد خشم شدید مدرس و مابیه نفرت عجم مردم مسلمان این کشور قرار گرفت.

پس از این قرار داد بود که انگلستان تسلط و فشار جهانی خود را بر ملت و مملکت ما روز افزون کرد. در شرائط و اوضاعی که کابوس وحشت و خفقان بر سر توده ها سایه افکنده بود و ملت در حاله ای از بیم و وحشت بسر می برد ناگهان جرعه ای زدکه نور امید، دل های ظلمت زده از یأس و نومیدی

از اینرو جهان فواران خود پرست که دشمنان سرسخت اسلام هستند سعی شان بر این بود تا مکتب آسمانی اسلام را از بعد حرکت آفرین و تمهد پرور آن یعنی اهتمام به امور حیاتی و توجه به مسایل سر نوشت ساز جامعه جدا کنند. بدین منظور با کمک ابادی داخلی خویش در مسائل اسلامی اینگونه وانمود کردند که این رادر قلمرو سیاست مداخله دادن برخلاف مقتضای مذهب است و سیاست و دین دو چیز جدای از هم هستند.

مبارز شترک یعنی مدرس بزرگ که از تأثیر این تبلیغ زهر آگین بی خبر نبود تا طمانه بر آن شد تا برده این بند را در فرصت لازم بدرد. لذا از آغاز مبارزات و تلاشهای اجتماعی خویش این اصل اسلامی را مکرر گوشزد می بردم کرد که: «دیانت ما عین سیاست ماست و سیاست ما عین دیانت ما...» (۱)

بدینگونه مرحوم سید حسن مدرس به تمام مسلمانان ایران و جهان تفهیم کرد که از نظر دیانت مقدس اسلام، مردم موطنند در تعیین سر نوشت خویش مداخله مستقیم کنند و اجازه ندهند بیگانگان و دشمنان اسلام، حق حاکمیت ملل اسلامی را زهرها بگذارند.

### مخالفت مدرس بایک قرارداد استعماری

(۱) مولعیت ایران و نقش مدرس ج ۱ ص ۱۲۵

(۱) برای اطلاع نگاه کنید به کتاب مولعیت ایران و نقش مدرس ص ۱۲۸ تا ۱۳۱

را روشن و امیدوار ساخت .

این بارقه امید، از مخالفت مرحوم مدرس با قرارداد منحوس ۱۹۱۹ پدید آمد . این پیر پیکارگر که به عمق جنایت و سلطه جوئی استعمارگران پی برده بود با صراحت و قاطعیت و بدون کمترین ترس و اضطراب ، فریاد مخالفت برآورد و مردم غافل و بی تفاوت را به درک تعهدات انسانی و احساس مسئولیتهای اسلامی شان واداشت .

خود مرحوم مدرس در این باره می گوید: مردم کمال هفت را داشتند که این قرارداد منحوس چیست ، الانادری و لیلی که از جمله ( خود حضرات آقایان می دانند) بنده بودم که در همان ساعت که قرار داد منتشر شد با آن مخالف شدم تا امروز بالاخره خداوند توفیقی به ملت ایران داد .»

باز در جای دیگر در بیان ضرر و ضربه ای که این قرار داد به استقلال مملکت و اصالت دیانت اسلام وارد می کرد می گوید: «قرار داد منحوس که يك سیاست مضر به دیانت اسلام، مضر به سیاست بیطرفی ما بود ... کابینه و ثوق الدوله خواست ایران را رنگ بدهد، اظهار تمایل به دولت انگلیس کرد برضد او ملت ایران قیام نمود حال هم هر کس تمایلی به سیاستی نمایم یعنی ملت ایران با او موافقت نخواهیم نمود. چه رنگ شمال شمال باشد چه رنگ جنوب و چه رنگ آخر دنیا ...» (۱)

بیگمان تا آن زمان هیچکس به اندازه مدرس در آگاه کردن مردم نکوشیده بود. عظمت مبارزه اینکه مدرس دست در آن داشت وی را ناگزیر می کرد در آگاهی - سیاسی اجتماعی مردم هر چه بیشتر بکوشد. او هیچ فرصتی را برای این کار از دست نمی داد و بی هیچ تردید این قسمت از فعالیتهای او از بزرگترین خدماتش به مردم این کشور است. وقتی در مبارزه برضد قرارداد ۱۹۱۹ پیروز شد چنانکه خود ضمن جمله «تا بالاخره خداوند توفیقی به ملت ایران داد» بدان اشاره کرد به میزان اهمیت و ارزش آگاهی مردم چنانکه باید پی برد و پیوسته می کوشید تا مردم نیز به تأثیر آگاهی خویش در تسریع به ثمر رساندن مبارزات باور کنند .

### سرسختی و مقاومت مکتبی مدرس

ایر مردم مبارزه مرحوم آیه الله سید حسن مدرس، در تداوم نهضت و استمرار انقلاب با همه مشکلات و دشواریها که داشت ، لحظه ای درنگ نکرد و از خود نومییدی و خستگی نشان نداد .

دشمنان اسلام می کوشیدند تا او را از طریق تهدید و ارعاب ، خاموش و ساکت سازند، بلکه بتوانند به هدفهای استعماری خویش نائل گردند . بدینجهت ، تصمیم گرفتند تا او را ترور نموده برای همیشه از

(۱) بازیگران عصر طلایی ص ۱۴۳ - ۱۴۴

«کشتی گرفتن يك سید پیر مرد  
لاغر به تنهایی ، با يك رئیس دولت  
سینه فراخ و قمه کشی مثل سردار  
سپه اکه چهل هزار سرنیزه در پشت  
سردارد و تمام وسایل و قوای دولت  
ایران در اختیارش است و پشتیبانی  
مالک کروبین نیز شاملش می باشد  
و عده ای تروریست و آدم کش هم در  
نظمیه (یعنی در محل حافظان جان  
ومال و ناموس مردم) ذخیره دارد  
و غیره و غیره ... واقعا زهره شیر  
و شهامت رستم می خواهد .

مدرس در مقابل تمام این تجهیزات فقط  
زبان سرخ داشت که مثل شمشیر استاد «اسکریم»  
دائم با مهارت و چابکی می جنبد ، و يك  
پیراهن کرباس ، که سپر سینه لاغر و سیاهش  
شده بود ...

ولی چنانکه گفته اند «کسیکه از مرگ  
ترسد روئین تن است» مدرس واقعا روئین تن  
بود ... (۲)

زحمت مخالفتش در امان باشند بر این اساس  
بود که روزی به مرجع مبارز مدرس بزرگ  
به قصد تزور، شلیک کردند . «در بیمارستان  
نظمیه، اول حرفی که مدرس به مردم زد این  
بود که مطمئن باشید من از این تیر نخواهم  
مرد. زیرا موتم هنوز نرسیده .

بجای اینکه دیگران به او قوت قلب بدهند  
او با بدن سوراخ سوراخش به دیگران قوت  
قلب می داد» (۱)

رضاخان سردار سپه! دست نشانده استعمار  
انگلیس با ترور و خفه کردن مداهاد در حلقوم  
وحشتی پدید آورده بود که هیچکس را جرأت  
مخالفت با او نبود، رضاخان، قلمی نشکسته  
و زبانی نبریده بر جان گذاشته بود. از در و دیوار  
بیم و نومیدی می بارید ، مدرس در چنین  
فضای خفقان با سرسختی و مقاومت تمام و  
بادلی پرازمید و نشاط به مبارزه خود ادامه  
می داد نویسنده ای که در نیت خیر او بسیار  
تردید وجود دارد در این زمینه نکات جالبی  
دارد که اینک می بینید :

(۱) بازیگران عصر طلائی ص ۳۲۵

(۲) بازیگران عصر طلائی ص ۲۶۲ و ۲۶۶

## آتش خشم

الْقَضْبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلْ ، أَلْعَسَل :

خشم ، ایمان را تباه می کند چنانکه سرکه ، طعم شیرین عسل را از

بین می برد .

از سخنان امام صادق (ع)



## تأسیس مرکز اسلامی در نیوجرسی

### تأسیس مرکز اسلامی در نیوجرسی

است .

علاوه بر آنان ، تعداد بزرگی از مسلمانان سیاه پوست در شهرهای مختلف این ایالت ، سکونت دارند . افزایش تعداد مسلمانان در این منطقه طی سال‌های گذشته چشمگیر بوده است و انتظار میرود تعداد آنان در طی سال‌های آینده به‌طور مستمر در افزایش باشد و این خود از آینده درخشان مسلمانان در این ایالت نویدمی‌دهد .

#### تأسیس انجمن اسلامی

این افزایش چشمگیر تعداد اقلیت‌های اسلامی در قلب این ایالت ، گروهی از مسلمانان فعال و پرشور را واداشت تا یک مرکز اسلامی در این منطقه ، تأسیس نمایند تا وسیله تشکیل و همبستگی بیشتر مسلمانان بوده و در برقرار آن عقائد و آداب و رسوم مذهبی اقلیت مسلمان حفظ شود و بتوانند شاعر دینی خود را حفظ نموده مکتب خود

ایالت نیوجرسی در منطقه شمال شرقی ایالات متحده آمریکا واقع شده و از پرجمعیت‌ترین و صنعتی‌ترین ایالات این کشور به‌شمار میرود و در آن صنایع مختلف و شرکت‌های بزرگ تجارتي قرار دارد . علاوه بر این ، تعداد فراوانی از دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها مشهور مانند دانشگاه (برنتون) که یکی از با سابقه‌ترین دانشگاه‌های ایالات متحده امریکا است ، در این ایالت است .

همچنین ایالت نیوجرسی ، در نزدیکی شهرهای بزرگ و پرجمعیتی مانند نیویورک و فیلادلفیا قرار گرفته است . بواسطه آنکه این ایالت در نزدیکی ساحل اقیانوس اطلس واقع شده و دارای اهمیت و مرکزیت صنعتی ، تجاری و علمی میباشد گروه‌های بزرگی از مسلمانان را که از مهاجران خاورمیانه و آسیا و اروپا و برخی دیگر از کشورهای هستند ، بسوی خود جذب کرده

بر اساس تعالیم اسلام، تادر جامعه امریکا  
وارزش های مادی حاکم بر آن عضو  
نشوند.

۳- برقراری تماس مابین اقلیت مسلمان  
و گروه های غیر اسلامی.

۴- همکاری با کلیه سازمان ها وانجمن-  
های اسلامی در ایالت های دیگر و کوشش  
برای ایجاد هم بستگی میان همه  
مسلمانان.

۵- کوشش برای ایجاد ارتباط بیشتر  
میان این اقلیت مسلمان و مسلمانان کشور-  
های شری

#### احداث مسجد

به منظور رسیدن به هدف هایی که گفته  
شده، و با توجه به نیاز شدیدی مسلمانان انجمن  
اسلامی در صدد ساختمان مسجدی برآمد  
چون تاکنون مسجدی در این منطقه وجود  
نداشت، به همین منظور، انجمن، قطعه  
زمینی را برای احداث یک مسجد بزرگ با  
تمام تاسیسات فرعی آن خریداری کرد تا  
پایگاه تبلیغ آئین اسلام در این ایالت باشد  
مساحت این زمین همگنار است و مابین

شهر برنستون و بزرگ راه شماره ۱ واقع  
شده است که اکثر افراد اقلیت اسلامی در  
شهرهای اطراف آن سکونت دارند همچنین  
این زمین در نزدیکی دو دانشگاه مشهور  
(برنستون) و (رتجرز) واقع شده است که  
تعداد زیادی از دانشجویان مسلمان در

رامرلی نمایند و بارزش های دینی معنوی  
خویش پای بند بوده و فرزندانش خود را بر  
اساس تعالیم اسلام پرورش دهند تا حامل  
این رسالت برای نسل های آینده باشند.

تذکر این نکته شایسته است که اکثر  
مسلمانان این منطقه از شایستگی و فرهنگ  
عالی برخوردارند و از دارندگان مشاغل  
پزشکی، مهندسی و بازرگانی هستند و  
تعداد قابل توجهی از آنان را، دانشجویان  
مسلمانی که در دانشگاه ها و مراکز علمی این  
ایالت به تحصیل اشتغال دارند، تشکیل  
می دهند.

بر اساس این نیاز و ضرورت بود که در  
تاریخ (۱۹۷۵م) یک انجمن اسلامی خیریه  
بنام «انجمن اسلامی مرکز نیوجرسی»  
تاسیس گردید. عضویت در این انجمن برای  
هر مسلمانی بدون توجه به نژاد و رنگ و  
ملیت او آزاد است، یک کمیته اجرایی که  
زیر نظر هیئت مدیره انجمن، انتخاب شده  
است، بر اداره و توجیه انجمن، نظارت  
می کند.

#### هدف ها و برنامه های انجمن

هدف های اساسی انجمن مزبور به قرار  
زیر است:

۱- گسترش تبلیغ در میان اقلیت های  
مسلمان تا از آئین و عقیده خود پیروی نموده  
به شعائر و آداب و رسوم خود که از مکتب



خود را در احیاء اسلامی و مناسبت های دیگر  
در یکی از سالن های دانشگاه «رتجرز» بر  
پامیسازد ، این انجمن تا کنون برنامه های  
زیر را اجراء کرده است:

۱- تأسیس مدرسه اسلامی به منظور  
تحصیل کودکان و جوانان مسلمان که پیش  
از صد نفر کودک در پنج کلاس تحصیل می-  
کنند و در آن ، زبان عربی ، اصول عقاید و  
تاریخ اسلامی تدریس میشود .

۲- تشکیل جلسات ویژه برای بزرگ  
سالان که در آن قرآن و حدیث و تاریخ اسلام  
تدریس می گردد و کنفرانس های دیگری  
نیز پیرامون موضوعات مختلف برگزار  
میکردد که موجب همبستگی هر چه بیشتر  
مسلمانان میشود .

۳- اقامه نماز عید قربان و عید فطر و نماز  
جمعه .

۴- جمع آوری و توزیع زکات بر اساس  
رهنمود های اسلام .

۵- انتشار مجله فصلی (سه ماه یکبار)  
شامل اخبار و فعالیت های اقلیت اسلامی

و مقالات دینی تاریخی و فرهنگی سودمند

۶- ارائه خدمات دینی در زمینه های  
اجتماعی مانند ازدواج با مراسم عزاء...

(ترجمه و تلخیص از اخبار العالم -

الاسلامی - شماره ۶۸۹)



انجمن و نشر و تبلیغ اسلام و برپائی شعائر  
اسلامی شرکت خواهند جست .

عملیات اندازه گیری مساحت و تنظیم  
نقشه و تهیه ماکت ساختمان ، تکمیل و  
به مقامات مربوطه ، ارائه و پروانه ساختمان  
اخذ شده است . میزان هزینه ساختمان این  
مرکز بزرگ اسلامی در حدود یک میلیون  
دولار تخمین زده شده است . تا کنون پول  
زمین تماماً پرداخت شده و از هزینه ساختمان  
مسجد تا کنون ۲۲۵ هزار دلار جمع آوری  
شده و امید است با همکاری عموم مسلمانان  
بقیه هزینه ساختمان نیز ، تأمین گردد .

این مرکز اسلامی شامل بخش های زیر  
خواهد بود :

۱- یک مسجد بزرگ .

۲- مدرسه ای برای کودکان و جوانان

مسلمان .

۳- سالن بزرگ اجتماعات .

۴- کتابخانه وابسته به مسجد .

۵- غسلخانه .

۶- محل اقامت امام مسجد .

۷- محل ویژه اجتماع بانوان

علاوه بر این ها ، طبقه پائین ساختمان

نیز به وضوخانه و انبار و سایر نیازمندی ها

اختصاص خواهد یافت

فعالیت های انجمن اسلامی

نیوجرسی

این انجمن از بدو تأسیس تا کنون به

فعالیت های اسلامی ادامه میدهد و اجتماعات

## حوزه علمیه قم بایگناه علم و فضیلت و سنگر مبارزه و جهاد

« بزرگسودی از قم مردم را به حق و آزادی دعوت می کند »  
« و مردم مصمم و با اراده با عزمی آهنین و نیرومند دعوت او را »  
« می پذیرند و دور او را می گیرند . افرادی که هرگز از حوادث »  
« و ناملایمات نمی هراسند و از مبارزه و تلاش خسته نمی شوند . »  
« تنها امید و تکیه گاه آنان خداست و پیروزی نهائی و موفقیت »  
« از آن مردم پرهیزگار و باتقوی راه خداست »

(امام ششم «ع»)

« ... خداوند متعال با شهر قم و مردم آن با دیگر شهرها »  
« احتجاج می کند و در عصر غیبت روزی فرا می رسد که قم و مردم »  
« آن حجت دیگر شهرها قرار می گیرند . شهر کوله از شیعہ »  
« و دوستان اهل بیت (ع) خالی می گردد و علم و دانش »  
« از آن شهر رخت برمی بندد ولی شهر قم مرکز علم و دانش »  
« می شود و از آن سرزمین علم و دانش به دیگر مناطق جهان »  
« منتشر می گردد »

« امام هفتم (ع) »

این دو سخن آنهم به صورت پیشگوئی شگرفی به این حد از روشنی و آشکاری  
از دو شخصیت برتر دو شخصیت عالی الهی و دو پیشوای معصوم شیعیان امام ششم و

امام هفتم است که در صفحات ۴۴۵ و ۴۴۶ سفینه البحار (جلد ۲) آمده و امروز بدست ما رسیده است. برای مومنان دل انگیز و روح پرور و برای ناباوران و شکاکان حیرت آور و منکوب کننده است که امام ششم بنیان گذار مذهب و رئیس مذهب جعفری و امام هفتم فرزند آن بزرگوار قریب یک هزار و دویست سال پیش بدینگونه روشن و تردیدناپذیر بی هیچ جای تردید و چون و چرا موقعیت امروز قم را پیشگوئی کرده اند و قیام مردی از دیار اسلام را به جهان و جهانیان بشارت داده اند.

و امروز همه اسلام و همه کفر که در جنگی نابرابر رودر روی یکدیگر ایستاده اند به روشنی همه می بینند که آن نوید ملکوتی و آن وعده آسمانی جامه تحقق پوشیده است و شهر قم در این زمان نه تنها منزلگاه قیام راستین ملت ایران قلمرو دین و دانش و اندیشه های خلاق قرار گرفته بلکه بصورت سنگر مبارزه با جهل و فساد پایگاه شرف و فضیلت و محور همه حرکت های بشری و اسلامی در آمده است.

امروز همه اسلام می بیند و روح تازه می گیرد و همه کفر می بیند و بر خور می لرزد که یک هزار و دویست سال پس از آن نوید ملکوتی، بزرگسردی روحانی و الهی چون حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدراست کرده و چنان که امام ششم (ع) فرموده بود مردم را به حق و آزادی دعوت کرده و مردم با عزمی آهنین دعوت او را پذیرفته اند.

امروز همه جهان می بیند که ندای حق طلبانه آن ابر مرد روحانی زیر این گنبد میثاقی طنین افکنده و به تمامی مسلمانان جهان و حتی به تمامی مستضعفان غیر مسلمان دنیای پراز ظلم و ستم ما حرکتی هیجان انگیز و زندگی بخش داده است و چنان که دوامد بزرگوار فرموده بودند قم را نه تنها چشم و چراغ ملت ایران بلکه ملجاء امیدها و آرزوهای عمده مسلمانان و همه مستضعفان جهان قرار داده است.

### قم شهر فاطمه معصومه (ع)

در این مقطع زمانی نگاه کوتاه دیگری به شهر قم بیندازیم. این شهر پر برکت از زمانی به صورت مرکز اندیشه های والای انسانی و حرکت های اسلامی در آمد و به رونق شایسته و سزاوار خود رسید که مرقد مطهر شخصیت والای اسلام بانوی عقیق و پالک گوهر و دانشمند فاطمه معصومه (ع) به آن شرف و فضیلت بخشید. از این تاریخ بود که شهر کوچک قم مرحلهئی تازه و تاریخی و تاریخ ساز را در میان خود آغاز کرد.

برکت وجودی آن بانوی بزرگوار شهر قم را ملجاء امن سرسپردگان خاندان عصمت

و طهارت و مرکز توجه شخصیت‌های برجسته اسلامی قرار داد. از آن تاریخ دانشمندان اسلامی، اسلام‌شناسان برجسته و شیفتگان خاندان پیامبر اسلام و علی (ع) بسوی این دیار جذب و جلب شدند و بدینگونه در جوار مدن این بانوی عالیقدر اسلام رحل اقامت افکندند و به تدریج حوزه‌های مهم و توجه‌انگیزی برای نشر افکار اسلامی در شهر قم به وجود آمد و درهسته اصلی این شهر حوزه‌های علمیه معتبری ایجاد شد که هر روز ارزش و اعتباری افزون‌تر یافت و محدثین، فقها، متکلمین، اندیشمندان خدمتگزار علم و معنویت مراجع عالیقدر و اندیشمندان گرانمایه به جامعه اسلامی تحویل داد که هر کدام در تاریخ مبارزات فکری اسلامی جایگاه شایسته‌ای برای خود کسب کردند.

### تأسیس حوزه علمیه:

حوزه علمیه قم - که تأسیس آن بصورت امروزی آن به دست توانای عالم ربانی حضرت آیت‌الله العظمی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی صورت گرفت در شصت سال اخیر به صورت سرنوشت سازترین و نیرومندترین نهاد های فکری و علمی کشور ایران و جهان اسلام تجلی کرده است.

از این رو و با توجه به مسؤلیت های سنگینی که حوزه علمیه قم در تاریخ مبارزات سیاسی، اجتماعی و اسلامی در شصت سال اخیر در ایران و مهدی کشورهای اسلامی جهان بعهده داشته است بر آن شدیم تا در این سلسله مقالات تحلیلی و تاریخی سرگذشت پرفراز و نشیب و مبارزات پرچمداران و بزرگان این حوزه علمیه را بازگوئی و بازنگاری کنیم. باشد که در این تحقیق و بررسی بسیاری از مسائلی که برای تاریخ نگاران و پژوهشگران مبارزاتی جامعه انقلابی ما در شب یلدای تاریکی و ابهام‌بالی مانده است روشن و آشکار گردد. و این تحقیق با مهدی بی ادعائی نروتنانه خود بتواند پایه و اساس تحقیقات دیگری قرار گیرد و در حد خود نشان دهد که چگونه در این جهان پر آشوب و در این ورطه هولناکی که دنیا را در بر گرفته است مال مسلمان چگونه توانسته اند با تکیه بر موازین جهان شمول اسلامی همه فرعونیان را درهم بشکنند و بساط آنان را درهم ریزند.

### منشور انسانی و انقلابی حوزه علمیه قم

آیت‌الله طالقانی یکی از نمونه‌های جهاد و تقوی و فضیلت و یکی از تربیت یافتگان حوزه قم، مردی که تا آخرین لحظه‌های زندگی برای اسلام و انسان و شرف و حیثیت انسانی اندیشید و مبارزه کرد درباره قم سخنالی دارد.

اینک يك لحظه در خوبشتن خویش فرورویم و با خویش خلوت کنیم تا بار دیگر صدای

کرم و سخن شورانگیز او را به یاد آوریم که می گفت .

«شهر قم شهر قیام اصیل اسلامی و انسانی شهر مکتب اهل بیت شهری که منشاء تحولات و تطورات در دیگر شهرهای ایران بوده است . قم مهد پرورش صدوقها محدثین و دانشمندان و فیلسوفان ملامتدراها و حابریها است . تانوبت به قیام شیخ محمد تقی یزدی اباذر زمان می رسد این در و دیوار و این صحن دوم خاطرات پنجاه ساله من است هم اینک دارد آگام می کند ، قلبم را می فشارد و ندای غیبی زیر گوشم می خواند . شما نمی دانید در و دیوار قم چقدر برای من الهام بخش است . اینک فریاد اعتراض و صدای بلندوباز شیخ محمد تقی یزدی توی همین صحن نگاه کنید . توی همین صحن زیر تازیانه مرگبار رضاخان بگوش جان می رسد چکمه پوشان رضاخانی که باتوپ و تانک باین مرقد مطهر حمله کردند مانند در میانشان بودیم کتک خوردیم سرنیزه خوردیم ایستادیم مبارزه کردیم .

راستی رضاخان چه چیزی را می خواست بگوید ؟ آیه الله طالقانی در ادامه سخنان خود می گوید . بعد از یک سال این پیرمرد ابوذر زمان این شخصی که بانان خشک تغذیه می کرد بعد از یکسال از زندان بیرون آمد و به حضرت عبدالعظیم تبعید شد من به دیدنش رفتم . باز و هایش را نشان داد . هنوز جای تازیانه مشهود بود و دیده میشد ... »

آری آیت الله طالقانی بدینگونه از شهر قم و از مردان مبارزی که در این شهر علم مبارزه برافراشتند سخن می گفت و یاد می کرد .

و اکنون می خواهیم از شهری که آیه الله طالقانی آنرا شهر قیام اصیل اسلامی و انسانی می نامید سخن بگوئیم . و از حوزه علمیه آن که در دوران سیاه حکومت پهلوی انق روشن امیدها و آرزوها را پیش چشم مردم ستم دیده ایران باز و آشکار می کرد . حوزه علمیه قم چنانکه گفته شد از زمان مهاجرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبد - الکریم حائری جان تازهئی گرفت و دوران حیات پر شکوه امروز خود را آغاز کرد

وجود آن روحانی بزرگ شمع محفل مردان علم و فضیلت و مقرا و هسته مرکزی جمع ارباب فضل و دانش بود . آن مرد خدامرد علم و جهاد در مکتب انسان ساز خود شاگردانی فاضل و صاحب کمال پرورش داد که در آن روزهای خفقان در آن روزهای دشمنی با اسلام و دانش و اندیشه در آن روزهایی که چکمه های رضاخان در پای خود او و دیگر سر سپردگان حکومت های خارجی می خواست هر چه را که وابسته به دین و شرف انسانی است لگد کوب خود سازد آن مرد بزرگ باشکوه و کمال و توانائی در مرقع خود ایستاد و هر روز جمع شاگردانش را پیوسته تر و متحدتر ساخت و هم در آن زمان بود که تعداد شاگردان او به شصت تن بالغ

شد. ششصد مردفاضل و مبارز که در برابر توطئه های جهانخواران و ظلم و جور حکومت رضاخانی ایستادند و دین خود را با دنیا عوض نکردند که رهبر عالیقدر انقلاب و دیگر مراجع عالیقدر تقلیدکنونی و دیگر اساتید و اساتین فقه و فقاہت برخاسته اند که هر يك مشعل معتدل افروز مجامع اسلامی بوده اند و هستند. چرا که آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری در آن زمان همه سازندگان فکری و مکتب را پیرامون شمع وجود خود گرد آورده و شهر قم را مرکز نشر اندیشه های اسلامی در تمام بلاد ایران گردانیده بود.

در حقیقت از زمان الامت ایشان در شهر قم بود که این شهر قیام و انقلاب به صورت بنیاد علمی و معنوی جهان اسلام و مقرر مراجع عالیقدر و رهبران عظیم الشان فکری و اجتماعی قرار گرفت و پایگاهی شد که تحریک و هوپوایی را از مکتب علوی و ثبات و تفحص و دقت در مسائل اسلامی را از فقه پر بار جعفری به ارث و یادگار برده است.

\* \* \*

نباید هیچگونه تعدی و تجاوز باشد حتی در مقابل دشمن هم باید عدل و قسط رعایت گردد. در این مورد دستور های موکد و مفصلی هست که احتیاج به بحث جداگانه ای دارد.

در هر حال اسلام اینگونه دستور داده که نگذارید توطئه گران نقشه های شوم خود را پیاده بکنند.

خلاصه آنکه اسلام، با آن همه احترامی که به آزادی عقیده قائل است در مواردی که پای توطئه و فتنه انگیزی در کار باشد، با کمال قدرت و نیرومندی به جهاد مبارزه دستور میدهد و سکوت را جایز نمی شمارد.

بنده از صفحه ۳۱

حمدالله علی حجة و ترککم ایاهم  
حجة اخری لکم» (۱)

حمله به آنها نکنید تا آنها حمله کنند زیرا شما پیرو حق هستید و بر آنان حجت و دلیل دارید و آغاز به جنگ کردن، خود دلیل و حجت دیگری است بر حقانیت شما.

۳- با جمله «لا تعدوا» - از حد تجاوز نکنید. ابعاد جنگ مشخص شده است، که چون در اسلام پیکار نمودن برای خدا و دزراه خدا است و در راه خدا

(۱) نهج البلاغه

## کار و کوشش

همچو مردان ضعف و سستی را بنده  
مرد کاری، روزش از هر روز به

تن به کار و کوشش مردانه ده  
کاهلان را تیره باشد روزگار